

"ساعتِ فروپاشی"

در مضامین کهنِ دینی، "ساعت" نه تنها برای مرگ يك فرد، بلکه برای فروپاشی يك نظام مسلطِ اعتقادی هم آمده است؛ فروپاشی با همه‌ی خدایانش، با همه‌ی متولّیانش، با همه‌ی افتخاراتش و با همه‌ی باورهایش

در انجیل و قرآن، از نقطه‌ی پایان و هنگامِ فروپاشی، با کلمه‌ی "ساعت" یاد شده است.^۱ "ساعت" در این متون به معنای امروزی آن نیست که صرفاً از شصت دقیقه تشکیل شده باشد. زمانی است که پیمانۀ پر می‌شود. خواه پیمانۀ عمر یک شخص باشد، یا یک قوم، یا یک نظامِ دینیِ مسلط، یا یک ملت.

"ساعت" در اینجا، ظرفِ زمان است. کوچکترین ظرفِ زمان که تولد تا مرگ آدمی را در بر می‌گیرد، چندان کوتاه است که همگان می‌توانیم ببینیم و باورش کنیم. ساعتِ فروپاشی قوم‌ها، نظام‌ها و ملت‌ها را نیز در تاریخ و باستانشناسی و حتی اسطوره‌ها می‌توانیم باور کنیم. اما در باره‌ی انهدامِ نهایی همه چیز و فروپاشی گیتی، حرف و حدیث بسیار است. در سوره‌ی قمر – که سوره‌ای مکی دانسته شده است – ساعت برای واقعه‌ی فروپاشی نظامِ دینی و فرهنگی قریش بود، با همه‌ی خدایانش، با همه‌ی متولّیانش، با همه‌ی افتخاراتش و با همه‌ی باورهایش.^۲

ابزارِ ظرفِ زمان در صحرا

اندازه‌گیری وقت برای مردم صحرا، تغییر شکل و شمایل ماه در آسمان و هلالی شدن‌های آن بود. ماه در پهنه‌ی آسمان، مهم‌ترین وسیله‌ی اندازه‌گیری زمان و تشخیص اوقات برای مردم حجاز بوده است. درست مانند عقربه‌ی ساعتی که اعراب با نظر به نوع اندازه‌

هلال ماه و جایی که در آسمان قرار می‌گیرد وقت‌ها را تشخیص می‌دادند. مناسک عرب و تنظیم اوقات شرعی و تعیین ماه‌های حرام مبتنی بر همین گاه‌شماری بوده است. صفحه این ساعت آسمانی و چگونگی هلالی‌های ماه در يك چرخه تقریباً سی شبانه روز بوده است.^۳ فردا و فرداها، یک ماه دیگر، یا چند ماه دیگر، یا حتی سال دیگر، همه در پیوند با همان گاه‌شماری بوده است.

وقتی که قومی، یا حکومت‌هایی در سراسیمه سقوط قرار می‌گرفتند به این معنا هم بود که در حال بیرون رفتن از چرخه زمان و گاه‌شماری ایام هستند و فرصت زندگی را برای فردا و فرداها و ماه‌های آینده را از دست می‌دهند. ماه طلوع می‌کند، هلالی‌هایش را ادامه می‌دهد اما نه برای آنان. در این حالت است که معنای "اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ" آشکارتر می‌شود.

« اِنْشَقَّ » از باب انفعال (انشقاق)^۴ و در اصل از مصدر «شقق» گرفته شده است به معنای فاصله افتادن، شکاف برداشتن، دور شدن، جدا شدن و شقاق نیز به معنای جدایی و دور شدن دو چیز از یک‌دیگر است، مانند جدایی و مخالفتی که میان دو دوست یا طلاق میان زن و شوهر و حتی میان دو ملت رخ می‌دهد.^۵ و در آیه فوق به معنای جدا شدن و بیرون رفتن قومی و ملتی از چرخه زمان خواهد بود. آنان که اِنْشَقَّ الْقَمَرُ را به معنای دو پاره شدن ماه تلقی کردند، شاید خواسته بودند برای محمد رسول معجزه بسازند.^۶

نشانه‌های نقطه پایان:

نشانه‌های سقوط، یا پرتاب شدن یک نظام دینی مسلط به دره زوال و فروپاشی، چیزهایی هستند که روی زمین زندگی اتفاق می‌افتد. مثل تهی شدن معنای مناسک، بی اعتبار شدن متولیان نظامی که در حال فروپاشی است. عبرت آموزتر آن‌که متولیان نظام جدا

شونده از چرخهٔ زمان، که در حال فروپاشی هستند باز هم انهدام و نقطهٔ پایان خود را انکار می‌کنند و انداز دهنده را دروغزن و جادوگر می‌نامند.^۷

گاهی نشانه‌های نزدیک شدنِ ساعت و هنگام فروپاشی، چندان قطعی و حتمی توصیف می‌شود که انگار اتفاق افتاده است. در زبان پارسی ما هم معمول است که وقتی کسی می‌خواهد کاری را که هنوز انجام نداده، برای تاکید و قطعیت انجام آن کار، از فعل ماضی استفاده می‌کند.^۸ «اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ» ساعت بسیار نزدیک شد، و ماه گسست.^۹ می‌توانیم این نکته را دریابیم که رابطهٔ آدمیان، نظام‌ها و حکومت‌ها با این چرخهٔ زمان، رابطهٔ میان دو تکرار شونده نیست. اگر چرخهٔ ایام و خورشید و ماه، مانند عقربه‌های ساعت، دایره‌ای تکرار شونده را می‌نمایند، به این معنا نیست که ما و شما هم، همچون همان چرخه و همراه با آن، هر روز تکرار شویم بلکه هنگامی فرا می‌رسد که از این گردونهٔ زمان جا می‌مانیم. این چرخه، دیگر ما را با خود تکرار نخواهد کرد بلکه از ما دور می‌شود. در آیات بعدی که در سورة قمر آمده است، اوّل به تکذیب‌کنندگان روز حساب اشاره شده و سپس از اقوام و ملّت‌های گذشته یاد می‌کند؛ حکومت‌ها، و نظام‌هایی که پیش از این در این جهان می‌زیستند، و بی‌آن‌که خود بخواهند به نقطهٔ پایان رسیده و نابود شده بودند.

راوی قصهٔ ساعت، روی به تکذیب‌کنندگان می‌کند و این پرسش را به میان می‌آورد که آیا شما از آنان که بودند و رفتند برتر هستید؟ یا پیمان جاودانگی از آسمان و چرخهٔ ایام برای شما رسیده است؟

- ۱ - انجیل مرقس، باب ۱۳، آیه ۳۲.
- ۲ - این تلقی البته با بسیاری از تفسیرها که در مورد این آیه آمده متفاوت است؛ زیرا بسیاری از مفسرین به اتفاق، نزدیک شدن ساعت در این سوره را به عنوان نزدیک شدن قیامت کبری و فروپاشی کل جهان هستی دانسته‌اند. هم‌چنین انشقاق قمر را که در این آیه آمده، معجزه‌ای از سوی رسول تلقی کرده‌اند. شرح و نقد این تفسیرها از حوصله‌ی این مجال بیرون است و در این جا تنها به تلقی خودم از این آیات اکتفا کرده‌ام. بعداً در شرح «آیه» به این موارد نیز خواهم پرداخت.
- ۳ - بقره، آیه ۱۸۹
- ۴ - باب انفعال در زبان عرب برای قبول و مطاوعه است یعنی "ماه" دور شدن و جدا شدن از آنان را پذیرفت.
- ۵ - نگاه کنید به آیه‌ی ۳۵ از سوره‌ی نساء
- ۶ - به فرض که بپذیریم که چنین اتفاقی صورت گرفته است و محمد ماه را دو نیم کرده، آن‌گاه باید بپرسیم که منظور از این کار چه بوده است و چه فایده‌ای برای انسان امروز، داشته‌است؟
- ۷ - اشاره به آیه‌ی دوم از سوره‌ی قمر.
- ۸ - مثلاً هنگامی که به دوستی می‌گوییم: «لطفاً زودتر بیا» وی در پاسخ به جایی خواهم آمد، ممکن است بگوید: «آدم»
- ۹ - ابن عربی نیز انشقاق قمر را نه یک واقع بودگی در عالم مادی، بلکه اشاره‌ای به قلب خود آدمی دانسته است و تأویل‌هایی کاملاً عرفانی در این مورد بیان می‌کند. تفسیر ابن عربی، جلد دوم، صفحه ۲۹۸